تفکر استراتژیک در صادرات غیر نفتی

انتصاری، سعید

بعد از جنگ جهانی دوم،موضوع توسعه و پیشرفت‏ اقتصادی-صنعنتی و همچنین غلبه بر عقب‏ماندگی‏ در میان کشورهای مختلف به صورت بحث رایجی درآمد. خصوصا پس از استقلال بسیاری از کشورها این اندیشه‏ رشد یافت که باید فاصله عقب‏ماندگی در بین جوامع‏ از میان برداشته شود.این موضوع سرلوحه بر نامه‏های‏ کشورهای تازه استقلال‏یافته قرار گرفت.نظریه‏های‏ مختلفی به وجود آمد و بدنبال آن خطمش‏های خاصی‏ توصیه شد.هر کشور با توجه به تجربیات گذشته خود خط مش و شیوه خاصی را برای دست یافتن به توسعه اقتصادی‏ مورد توجه قرار داد.هنگامی که تب توسعه اقتصادی‏ در اکثر کشورهای جهان به اوج خود رسید کتابها و مقالات‏ فراوانی که ما حصل تفکرات اقتصاددانان در تحلیل‏ تاریخی توسعه اقتصادی و ارائه راه‏حل‏هایی برای به‏ حرکت درآوردن اقتصاد ملل مختلف به ویژه جهان سوم‏ بود،نوشته شد.در میان این کنکاش‏ها،بررسی‏ ساختار اقتصادهای تک‏محصولی موضوع چندان جدیدی‏ در حوزه علم اقتصادی تلقی نمی‏گردید و پژوهش‏هایی چه‏ در حوزه تئوریهای اقتصادی و در زمینه‏های علمی آن انجام‏ گرفته بود.صرف نظر از پیامدهای اقتصاد وابسته به تولید یک یا چند ماده خام کشاورزی یا معدنی در دهه‏های اخیر خصوصا پس از دهه 60 برنامه‏ریزان اقتصادی‏ و اقتصاددانان توسعه به ارائه الگوهایی برای خروج‏ از دور واپسمانی این اقتصادها پرداخته و تئوریهای‏ متعددی ارائه کردند که در زمان حاضر نتایج بسیاری از آنها قابل بررسی و ارزیابی می‏باشد.هرچند در طی دو دهه‏ گذشته بررسی های مربوط به استراتژیهای توسعه از موضوعات مورد بحث بین سیاستگذاران و اقتصاددانان‏ در کشورهای توسعه‏نیافته بوده است.اما امروزه درباره‏ نکات قوت و ضعف هریک از استراتژی‏ها با مباحث متعددی‏ طرح شده که دامنه آن از افزایش نرخ رشد تولید تا رفاه اقتصادی را دربرمی‏گیرد.

در بین استراتژی‏های پیشنهادی اقتصاددانان،بسیاری از کشورهای در حال توسعه به منظور افزایش درآمد ارزی، خصوصاغ از طریق تنوع در محصولات صادراتی غیر سنتی‏ و افزایش رقابت بین المللی پس از چند دهه اتکا به‏ استراتژی توسعه از طریق جایگزینی واردات چه به علت‏ پشت سرگذاردن مراحل اولیه توسعه و ایجاد زمینه‏های‏ صنعتی لازم و چه به خاطر پیامدهای آن.گسترش هرچه‏ بیشتر صادرات را به عنوان خطمش توسعه در پیش گرفتند. اما فقط تعداد معدودی در تداوم رشد سر یع اقتصادی، کاهش فقر،و افزایش سطح استانداردهای زندگی به خوبی‏ عمل کرده و موفق به صنعتی کردن اقتصادهای خود شده‏اند.

بررسی سوابق در این زمینه نشان می‏دهد که،هشت‏ اقتصاد در آسیای شرقی طی 25 سال اخیر توانسته‏اند همگام با یکدیگر درآمد سرانه‏شان را در حدود 6 درصد در سال افزایش دهند.ژاپن به عنوان یک رقیب نیرومند در اواسط دهه 60،پیشرو در این راه بوده است و نخستین‏ گروه از پیروان ژاپن هم عبارت بودند از:کره‏ جنوبی،تایوان،سنگاپور،هنگ‏کنگ.و اخیرا نیز اندونزی،مالزی و تایلند در همان راه گام نهاده‏اند.هرچند همه این کشورها در سال 1965 جزء کشورهای‏ فقیر محسوب می‏شدند،ولی تنها در فاصله زمانی یک‏ نسل توانستند صنایعشان را به حد مطلوب جهانی برسانند و در برخی زمینه‏ها نیز راهبری تکنولوژیک را به دست‏ گیرند.

در سه دهه اخیر،صادرات به نیروی محرکه اقتصادی‏ تعدادی از کشورها تبدیل شده و موجب تقویت توان‏ اقتصادی آنها گردیده است.کشورهای‏ سنگاپور،چین،تایوان از راه فزونی صادرات بر واردات‏ در عرصه تجارت بین الملل به ذخایر ارزی فراوانی دست‏ یافته‏اند.چین با کسب 80 میلیارد دلار ذخیره ارزی به جرگه‏ کشورهای ثروتمند پیوسته است.میزان ذخایر ارزی تایوان‏ و سنگاپور را جمعا 160 میلیارد دلار برآورد می‏کنند.از آنجا که توسعه صادرات به افزایش درآمد ملی.بالا بردن سطح‏ اشتغال،بهبود کیفیت کالاهای تولیدی،و افزایش توان‏ رقابتی کشور و نهایتا افزایش رفاه اقتصادی گردید.جالب‏ اینجاست که در تمامی هشت کشور مزبور منفعت این رشد نه تنها به یک گروه خاص بلکه به تمام جمعیتشان‏ می‏رسد.

این موضوع یک موفقیت است،زیرا قبلا هرگز چنین‏ طیف گسترده و متفاوتی از کشورها نتوانسته بودند با چنین‏ سرعتی رشد یابند.اهمیت موضوع در این است که‏ کشورهای دیگری هم نیز استراتژی‏های متفاوتی را دنبال‏ کردند اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند.مسلما اگر رمز موفقیتع کشورهای آسیایی کشف شود و در دیگر کشورهای‏ در حال توسعه به کا رود،می‏تواند منشاء تحولاتی‏ در اقتصاد این کشورها گردد.حال سوال اساسی این است که‏ کشورهای آسیای شرقی چه عملکردی داشته است؟و با اعمال چه سیاستهایی نرخ رشد اقتصادهای خود را برای‏ سالیان متمادی است که در سطحی بالا نگه داشته‏اند؟

بررسی تجارت خارجی کشور نشان می‏دهد.موازنه‏ تجارت غیر نفتی به جز در طی سالهای اندک همیشه منفی‏ و تنها طی سه سال 1333-1331 مثبت و کشور با ما زاد تجارت غیر نفتی روبرو بوده است.در طول سالهای‏ 1357-1300 علیرغم رشد شدید واردات،صادرات‏ از نظر وزنی ثابت.و از نظر ارزش با توجه به نرخ تورم جهانی‏ و تورم داخلی،رشد ناچیزی داشته است کسری تجارت‏ خارجی در طی این مدت به دلیل گزینش الگوهای رشد و توسعه نامناسب بوده که نهایتا به تک‏محصولی شدن‏ اقتصاد انجامیده است.ساختار تولیدی،توزیعی و مصرفی‏ کشور در طی این سالها چنان دگرگون شد که صادرات‏ سیر قهقرایی و واردات سیر فزاینده یافت و عدم توازن رو به‏ گسترش را تنها صادرات نفت پوشاند.درآمد نفت که به‏ طور عمده تحت تاثیر افزایش صادرات نفت تا سال‏ 1352 و سپست تحت تاثیر افزایش صادرات و افزایش‏ قیمت بالا رفت امکانات مالی لازم را برای اداره نظام‏ اقتصادی بوجود آورد.

در فاصله سالهای 57-1352 افزایش قیمت نفت و اتکاء بیش از حد به فروش نفت خام باعث از رونق افتادن‏ صادرات کالاهای غیر نفتی گردید...و ارزش صادرات این‏ کالاها که در سال 1352 حدود 635 میلیون دلار بود تا سال‏ 1357 روندی کاهشی یافت.(به استثنای سال 56 که رقم‏ صادرات این کالاها افزایش نشان می‏دهد.)پس از انقلاب‏ مهم‏ترین تغییر در بازرگانی خارجی کشور،دولتی کردن آن‏ بوده است.در عین حال فقدان برنامه‏ریزی استراتژیک‏ و بلندمدت برای تجارت خارجی و توسعه صادرات کالاهای‏ غیر نفتی،جنگ،تحریم اقتصادی،فعالیت شدید سرمایه‏های سرگردان در بخش توزیع داخلی و بازرگانی‏ هرزوی سرمایه‏ها به سوی بخش‏های غیر تولیدی، بازرگانی خارجی کشور بیشتر در همان راستای سیاستهای‏ قبل ار انقلاب اما با تغییرات اندکی حرکت کرد.و لاجرم‏ درآمد نفت در ایجاد توازن ارزی کشور اهمیت بیشتری‏ یافت.

از سال 1361 با کاهش محدودیت‏های فروش نفت، درآمد ارزی افزایش یافت و تنگاهای گوناگون در رفع‏ نیازهای بخش‏های مختلف با افزایش فراوان واردات‏ برطرف گردید.بطوریکه سال 1362 نشان‏دهنده‏ بیشترین حجم واردات در تاریخ بازرگانی خارجی کشور می‏باشد.با کاهش قیمت نفت در سال 1364 و کاهش‏ شدید درآمد ارزی حاصل از فروش و صادرات نفت خام، دولت درصدد برآمد تا با توصعه صادرات غیر نفتی و کاهش‏ اتکاء به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام پاسخی‏ بلندمدت برای این مشکل پیدا کند.در این شرایط سیاستگذاریها و اتخاذ روشهای مختلف برای سرعت‏ بخشیدن به روند صادرات کالاهای غیر نفتی شروع‏ گردید.این فعالیت تا آنجا ادامه یافت که کمیته توسعه‏ صادرات غیر نفتی در سال 1365 به ریاست نخست‏وزیر وقت تشکیل و ایجاد مشوقهای گوناگون را در دستور کار خود قرار داد.

پس از این واقعه تدوین برنامه برای توسعه صادرات‏ کالاهای غیر نفتی در راس برنامه‏های دولت قرار گرفت. در قانون برنامه اول و بیشتر در قانون برنامه دوم اولویت‏های‏ فراوانی برای توسعه فرآورده‏های غیر نفتی در نظر گرفته شد و سیاست تولید برای صادرات وورود به بازارهای جهانی‏ در راس فعالیت‏های دولت قرار گرفت.در صنایع مختلف‏ حمایت‏های صادراتی مانند سوبسیدهای مالیاتی.وام‏ ارزان قیمت،اختصاص ارز حاصل از صادرات به خود صادرکننده و...بوجود آمد و مجموع این عوامل باعث رشد صادرات کالاهای غیر نفتی گردید.و بدنبال آن سیاست‏ پولی و ارزی کشور از سال اول اجرای برنامه دوم‏ تا اردیبهشت 1374 حول محور آزادسازی تولید جهت‏ صادرات و حذف سوبسیدهایی ارزی در اکثر صنایع‏ و تولیدات قرار گرفت.اما ناگهان در سال فوق الذکر با تثبیت‏ نرخ ارز و وضع قوانین محدودکننده بار دیگر توسعه صادرات‏ غیر نفیتی رو به کاهش نهاد و اقتصاد کشور مجددا به‏ درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام روی آورد.

در واقع،عامل سیاستگزاری و دیکته‏کننده خطمش‏ بازرگانی خارجی و حتی سیاستهای صادراتی در طی نیم‏ قرن اخیر درآمد نفت بوده است.هرگونه سیاستی طی 50 سال اخیر در بازرگانی خارجی کشور تابعیت از نوسانات‏ درآمد نفت داشته است.از آنجایی که تمامی درآمد عمرانی‏ و قسمت عمده بودجه جاری کشور از محل درآمد نفت تعیین‏ می‏شود،در واقع وصولی‏های حاصل از درآمد نفت.به‏ طور غیر مستقیم دیکته‏کننده برنامه‏های اقتصادی‏ کشور و هزینه‏های دولت نیز بوده است.به همین دلیل که اعتبارات تخصیصی عمرانی و جاری کشور و سیاستهای‏ انقباضی مالی و پولی و ارزی نیز تابعی از درآمد نفت بوده که‏ حجم این درآمد نیز در حیطه اختیار و کنترل نبوده است. تجزیه و تحلیل درآمد نفت و ارقام بازرگانی خارجی نیز این‏ دیدگاه را تایید می‏کند که سیاست بازرگانی خارجی‏ کشور از درآمد نفت تبعیت می‏کند،نه از نیازهای توسعه‏ اقتصادی در کشور.از سوی دیگر،در تاریخ تجارت‏ کشور تنها عاملی که با استفاده از ابزارها و سیاستهای‏ گوناگون سبب رونق یا رکود تجارت خارجی در زمینه‏ صادرات غیر نفتی می‏گردد،دولت می‏باشد.تجربه تاریخی‏ نشان می‏دهد اگرچه به‏طور کلی دامنه تغییرات صادرات‏ غیر نفتی در کشور ما همواره بسیار کم بوده است،اما همین‏ دامنه کم‏نوسانات،با افزایش درآمدهای نفتی و سهولت‏ در دریافت درآمدهای ناشی از آن،کاهش و در زمان‏ تنگناهای اقتصادی و نیاز شددی کشور به درآمدهای ارزی‏ کشایش می‏یافته است.

گسترش صادرات در یک کشور دارای ارتباط نزدیک‏ با استراتژی نوسعه اقتصادی و امکانات ایجاد مزیت‏های‏ نسبی بین المللی در برخی از بخش‏های تولیدی می‏باشد. از آنجائیکه کاربرد ابزارها و سیاستهای مشوق صادرات باید با توجه به شناخت مزیت‏های نسبی کشور صورت گیرد. بخش اساسی ناتوانی دولت در زمینه توسعه صادرات‏ غیر نفتی را می‏توان به عدم شناخت واقعی این مزیت‏ها و انتخاب استراتژی‏های توسعه بدون در نظر گرفتن‏ توانائیها و مزیت‏های نسبی کشور دانست.

بررسی نظام صادراتی کشور نشان می‏دهد که،بهبود و حتی توسعه یا شروع صدور فرآورده‏های غیر نفتی، مستلزم ایجاد تغییراتی در ساختار سیاست‏های اقتصادی‏ مانند قوانین تسهیل‏کننده صادرات و واردات،مقررات‏ بانکی،پولی،گمرکی و...می‏باشد،که برای تحقق‏ برنامه‏ریزی‏های به عمل آمده در این مورد تغییرات‏ عمده‏ای به عمل نیامد.از سوی دیگر تسریع در این فعالیت‏ در گرو تجدید نظر اساسی و اصلاح استراتژی توسعه‏ اقتصادی در انطباق با استراتژی سیاسی کشور می‏باشد. و عدم انطباق این دو استراتژی که برخورداری از آن به‏ عنوان یک ضرورت مطرح است،از آنجا ناشی میشود که‏ هنوز الگوی مستقلی برای توسعه اقتصادی خصوصا برای‏ تجارت خارجی کشور طراحی نشده است و هنوز مشخص‏ نیست که می‏خواهیم تولید کنیم که صادر کنیم یا تولید کنیم‏ که کمتر وارد نمائیم.در تاریخ تجارت خارجی کشور به ویژه‏ پس از ظهور بخش نفت و درآمدهای ناشی از صادرات نفت‏ خام،کاهش و رکود در صدور نفت سبب توجه بیشتر به‏ صادرات غیر نفتی شده است.و پیرامون آن برنامه‏ریزی به‏ عمل آمده است،:بدون اینکه خطوط کلی و دورنمای توسعه‏ اقتصادی در غالب برنامه مشخص شده باشد و این عامل‏ مانع از برخوردی سیستماتیک با مساله صادرات‏ و در نظر گرفتن نقش فزاینده آن در توسعه اقتصادی کشور میشود.این عامل را باید در نظر داشت که یکی از ویژگیهای‏ هر استراتژی توسعه اقتصادی نقش و جایگاه بازرگانی‏ خارجی در آن است و نمی‏توان بدون تعیین محورهای‏ اصلی توسعه اقتصادی برای بازرگانی خارجی برنامه‏ریزی‏ کرد.مادامیکه اقتصادی کشور در کل و بخش صادرات آن به‏ طور خاص فاقد برنامه‏ریزی بلندمدت و استراتژیک باشد مشکلات زیادی در برابر بخش صادرات بروز می‏کند و علاوه بر عدم تحقق برنامه‏های در نظر گرفته شده حتی‏ قادر نخواهد بود الگوهای گسترده و جدیدی را پیش روی‏ صادرات غیر نفتی بگشاید.حال سوال اساسی این است که‏ در زمینه صادرات کالاهای غیر نفتی چه عملکردی‏ داشته‏ایم و چه سیاستهایی را اعمال نکرده‏ایم که بواسطه‏ آن قادر به دست یافتن به نرخ رشد بالای اقتصاد باشیم؟اتخاذ چه نوع استراتژی یا اعمال چه سیاستهایی‏ می‏تواند به رشد سریع صادرات کمک نماید؟